

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۱۰ فبروری ۲۰۱۸

نقد قرآن

۳۲

شق القمر

ادعا شده است که شق القمر يك معجزه محمد در مکه است که در قرآن آمده است:

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲) القمر

ترجمه: نزدیک شد قیامت و ماه شکافت (۱) و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند سحری دایم است (۲)

روایاتی هم در تأیید آن وارد شده است از جمله:

- عن عبد الله بن مسعود قال انشق القمر على عهد رسول الله فلقطين فستر الجبل فلقة وكانت فلقة فوق الجبل فقال رسول الله

اللهم أشهد (صحيح مسلم ج ۴)

ترجمه: از عبدالله بن مسعود نقل شده که ماه در زمان رسول الله به دو نیمه شکافته شد پس نیمی از آن را کوه پوشاند و

رسول الله گفت خدایا شاهد باش.

اما به دلایل متعددی این ادعا درست نیست:

اول: اقتربت الساعة در مورد قیامت (الساعة) است و مفهوم آیه اینست که در هنگام نزدیک شدن قیامت ماه شکافته می

شود. بسیار غیر معقول است

که دو کلمه این آیت در مورد قیامت و دو کلمه بعدی در مورد چیز دیگری باشد.

دوم: انشق القمر به طور واضح بر معجزه دلالت ندارد به عکس معجزه هائی که در قرآن به موسی و عیسی نسبت داده

شده است کاملاً صریحند ولی اگر حدیث مذکور نبود اولین معنی که از این آیت به ذهن می آید قیامت

است.

سوم: اگر انشق القمر معجزه باشد در تناقض صریح با بقیه آیات زیادی است که بعضی را مطرح کردیم و همگی نافی

معجزه برای محمد بودند،

مخصوصاً آیت:

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

(۵۹) الاسرا

ترجمه: و [چیزی] ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز این که پیشینیان آنها را به دروغ گرفتند و به ثمود ماده شتر دادیم که [پدیده ای] روشنگر بود و [لی] به آن ستم کردند و ما معجزه ها را جز برای بیم دادن [مردم] نمی فرستیم (۵۹)

این آیت تصریح دارد که خدا قصد دادن معجزه به محمد را نداشته است

بنابراین با قبول شق القمر به عنوان معجزه در حقیقت مجبور به قبول تناقض در قرآن می شویم.

چهارم: اگر محمد شق القمر کرده بود در زمانهای بعدی مجبور نبود در جواب معجزه خواستن مردم طفره برود بلکه با صراحت و افتخار می گفت که من شق القمر کردم و این تعداد افراد هم به آن شهادت می دهند. اما محمد در هیچ جای قرآن و در هیچ حدیثی (از خودش) به آن اشاره نکرده است.

پنجم: منشأ روایات شق القمر عبدالله بن مسعود است و راویان دیگر یعنی ابن عباس و انس بن مالک در آن زمان یا متولد نشده بودند یا کودک بوده اند. به تعبیر دیگر اگر چنین معجزه ای به این بزرگی اتفاق افتاده بود باید حداقل اهالی مکه آن را ببینند و همه بر آن شهادت دهند نه این که منشأ آن يك نفر باشد.

ششم: اگر چنین معجزه ای رخ داده بود باید مردم شهرهای دیگر عربستان و کشورهای مجاور مثل ایران و روم هم دیده باشند ولی هیچ گزارش تاریخی در هیچ کجای دیگر جهان و حتی از شهرهای مجاور مثل مدینه هم در تأیید شق القمر وجود ندارد.

هفتم: به فرضی که چنین چیزی اتفاق افتاده باشد؛ در روایت فوق و چند نقل دیگر در کتب تفسیر، مطرح شده است که نیمی از ماه در پشت کوه پنهان شده بود. که نشان می دهد که افرادی که شاهد صحنه بوده اند در موقعیتی قرار گرفته بودند که نیمی از ماه پیدا و نیمی از ماه در پشت کوه پنهان شده بوده است و گمان کرده بودند که ماه دو نیمه شده است. و محمد هم از موقعیت استفاده کرده است و آن را به عنوان معجزه قبولانده است. هم صحابه اشتیاق قبول داشته اند و هم محمد انگیزه قبولانند داشته است، در نتیجه پنهان شدن بخشی از ماه را به عنوان شق القمر قلمداد کرده اند. اطرافیان محمد آمادگی شدید روانی برای پذیرش معجزه داشته اند و براحتی با يك اشتباه بصری می توان این باور را به آنان قبولاند؛ چنانچه اینگونه اتفاقات مکرراً در تاریخ اتفاق افتاده و مردم به قدیسین و روحانیون، با کمترین دلیلی، معجزه و کرامت نسبت می دهند. برای مثال ایرانیان می دانند که در جنگ ایران و عراق، روحانیون حاکم ایران از این ترفند برای کشیدن مردم به جنگ سوء استفاده می کردند. و در جبهه ها هم مرتباً ادعای معجزه از جمله دیدن امام زمان مطرح بود ولی حتی يك مورد در مقابل دقت و تحقیق دوام نیاورد. یکی از رزمندگان نقل کرده بود که شبی یکی از افراد، حرکت نورهایی را در اطراف سنگرها مشاهده کرد و فریاد برآورده که نور امام زمان است و ولوله و معرکه ای از فریاد و گریه و دعا بر انگیزته بود.

یکی از افراد که از هوش و دقت بیشتری برخوردار بود به آسمان نگاه کرده بود و دیده بود که ابرها در آسمان به سرعت حرکت و جمع و پراکنده می شوند و نور ماه از بین این ابرها روی زمین جابه جا می شود و بسیجیان بیچاره گمان می کردند که امام زمان است.

در طول تاریخ از طرف روحانیون هم سعی برای قبولانند معجزه وجود داشته و خواهد داشت و مواردی از محمد هم نقل شده است مثلاً در صحیح مسلم (ج ۱) و منابع دیگر آمده است که شبی محمد با بعضی صحابه در بیابان بود محمد را در تاریکی گم کردند. بعداً که محمد را یافتند، صحابه از او پرسیدند کجا بودی گفت با عدهای از جنها قرار ملاقات داشتم. و سپس به صحابه آثار آنها و باقیمانده آتش جنها را نشان داد. اگر واقعاً جنی در کار بود چرا محمد در حضور صحابه با آنها مذاکره نکرد تا آنان برای همگان شهادت دهند؟ به نظر می رسد اینکار روشی از جانب محمد بوده است تا

به صحابه بقبولاند که او با جنیان در ارتباط است چنانچه رمالان و کاهنان و روحانیون هم از این شیوه ها استفاده می کنند.

جالب است بدانید که آیت شق القمر در شعر عاشقانه

امروالقیس از شعرای دوره جاهلی آمده است و به احتمال قوی محمد آن را از وی قرض گرفته است: ۱:

اقتربت الساعة وانشق القمر (زمان نزدیک شد و ماه شکافته شد)

عن غزال صاد قلبی ونفر (از غزالی که قلبم را شکار کرد و روی بگردانید)

و در انتهای آن می گوید:

قلت اذ شق العذار خده (وقتی موی او رخسار او را شکافت، گفتم)

دنت الساعة و انشق القمر (زمان نزدیک شد و ماه شکافت)

در مجموع همانگونه که آیات بسیاری از قرآن از نبود معجزه برای محمد حکایت می کنند محمد معجزه ای نداشته است تا با آن پیغمبر بودن خود را ثابت کند. اما در قرآن به طور ضمنی ادعا شده است که قرآن معجزه است. مثل:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴) بقره

ترجمه: و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس اگر راست می گوئید سوره ای مانند آن بیارید و گواهان خود را غیر خدا فرا خوانید (۲۳) پس اگر نکردید و هرگز نمی توانید کرد از آن آتشی که هیزمش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده بپرهیزید (۲۴)

این مورد در فصل نتیجه گیری نهایی کتاب بحث شده است. در حقیقت این کتاب اثبات می کند که نه تنها قرآن معجزه نیست بلکه ضد معجزه است. با نشان دادن خطاهای فراوان، تناقضات فراوان و حتی خطاهای کلامی قرآن متوجه می شوید که این قرآن نمی تواند کار خدای عالم و عاقل و عادل باشد و يك کتاب بشری است.

پیش بینی هائی که تحقق نیافت

پیش بینی این که اکثر اعراب ایمان نمی آورند در سوره یس که مکی است آمده است:

لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) یس

ترجمه: (قرآن نازل شده) تا قومی (اعراب) را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت ماندند بیم دهی (۶) آری گفته [خدا] در باره بیشترشان محقق گردیده است در نتیجه آنها ایمان نخواهند آورد (۷)

این آیات در مکه نازل شده و محمد می دید که اکثر اعراب مکه و اطراف مکه ایمان نیاوردند و به همین دلیل از ایمان آوردن آنان نا امید شده این آیت را نازل کرد. در حالی که در آخر عمر محمد اکثر اعراب شبه جزیره عربستان از جمله مکه ایمان آورده بودند و هنوز هم مسلمانند پس پیش بینی محمد در این مورد غلط از آب درآمد و این نیست مگر این که این پیش بینی يك انسان (محمد) است نه خدا. محمد به تناسب آگاهی زمان حضورش در مکه این پیش بینی را کرد اگر خدا بود که وضعیت آینده را می دانست.

تا قومی را که پدرانشان « اشکال مهم دیگر این آیت اینست که گفته یعنی قبل از محمد برای اعراب » بیم داده نشدند و در غفلت ماندند بیم دهی پیامبری نیامده است. در صورتی که این جمله با خود قرآن در تناقض است

چون در قرآن آمده است که هود و صالح و شعیب و اسماعیل پیامبرانی بوده اند که برای اعراب آمده اند (المیزان ج ۱۲) و در قرآن آمده است که اسماعیل همراه پدرش ابراهیم خانه کعبه را ساخت. برای گریز از این اشکال، بعضی

مفسرین گفته اند که منظور از قوم در آیت ۶ همهٔ جهانیان است اما این هم غلط است و هم اشکال را برطرف نمی کند . غلط است چون آیت گفته قومی (مفرد) نه اقوامی (جمع). قطعاً اگر منظور همهٔ اقوام زمین بود باید به صورت جمع آورده می شد یعنی اقوام . به علاوه اشکال را برطرف نمی کند چون برای دیگر اقوام کرهٔ زمین نیز پیامبرانی قبلاً آمده بوده است مثل موسی و عیسی و زرتشت و پیامبران هندو و غیره . این اشکال دوم هم مؤید اینست که این آیات از محمد است نه از خدا . محمد در زمان گفتن این آیات به پیامبران قبلی اعراب، که خودش بعداً در قرآن آورده است، توجه نداشته است و اگر خدا بود توجه داشت .

اشکال مذکور در آیت زیر نیز وجود دارد:

أَمْ يَقُولُونَ اقْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) سجده

آیا می گویند آن را برافته است [نه چنین است] بلکه آن حق و از جانب پروردگار توست تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده ای برای آنان نیامده است هشدار دهی امید که راه یابند (۳)

پیش بینی ایمان آوردن اهل کتاب، که تحقق نیافت

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا بُنِيَّ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) قصص

ترجمه: کسانی که قبل از آن کتاب [آسمانی] به ایشان داده ایم آنان به [قرآن] می گروند (۵۲) و چون (قرآن) بر ایشان خوانده می شود می گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن [هم] از تسلیم شوندگان بودیم (۵۳)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) عنكبوت

ترجمه: و همچنین ما قرآن را بر تو نازل کردیم پس آنان که بدیشان کتاب داده ایم بدان ایمان می آورند و از میان اینان (مشرکان) کسانی اند که به آن می گروند و جز کافران [کسی] آیات ما را انکار نمی کند (۴۷) این سوره ها مکی اند و محمد در مکه امیدوار بود که با توجه به تشابهات فراوان بین تورات و قرآن، اهل کتاب به قرآن ایمان بیاورند . اما این پیش بینی وی تحقق نیافت و تنها افراد انگشت شماری از اهل کتاب مسلمان شدند و این امر خشم محمد را علیه آنان برانگیخت تا در مدینه کمر به نابودی یهود بست .

ایمان نیوردن اهل کتاب به محمد، کاری معقول بود چون تشابه بین قرآن و تورات بسیار زیاد است و قرآن برتری خاصی به تورات ندارد و تورات از نظم بهتری هم برخوردار است و طبیعی بود که یهودیان گمان کنند که محمد مطالب قرآن را از تورات گرفته باشد که در آیات متعدد قرآن به این نظر آنان اشاره شده است .

اشکال دیگری که در آیت ۴۷ عنكبوت (فوق) وجود دارد این است که می گوید بعضی از مشرکان مکه (هولاء) ایمان می آورند که این پیشگویی هم خلاف از آب در آمد و در زمان خود محمد همهٔ مشرکان ایمان آوردند چه رسد در زمان عمر .

این پیش بینی های خلاف واقع نشان می دهد که آیات مزبور سخن خدا نیست بلکه سخن محمد است که از آینده اطلاع نداشته و بر اساس اطلاعات موجود در مکه پیش بینی کرده است . در مکه مشرکان بشدت با محمد مخالفت می کردند، طبعاً محمد پیش بینی می کرد که بعضی از مشرکان ایمان می آورند و از طرف دیگر بسیاری عقائد اهل کتاب شبیه قرآن بود و محمد پیش بینی می کرد که اهل کتاب ایمان می آورند .

اینها اطلاعاتی بود که محمد در مکه داشت و بر اساس آنها پیش بینی کرده ولی چون محمد از آینده اطلاع نداشت پیش بینی هایش غلط از آب در آمد.

پیش بینی قرآن در رانده نشدن مسلمانان از مکه، که خلاف آن تحقق یافت.

وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) قصص

ترجمه: و (کفار) گفتند اگر با تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود رانده (برکنده، جدا) خواهیم شد آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی که رزقی از جانب ماست به سوی آن سرازیر می شود ولی بیشترشان نمی دانند (۵۷)

مردم می گفتند که اگر ما ایمان بیاوریم از سرزمینمان (مکه) اخراج می شویم ولی این آیت نظر آنان را رد می کند که مکه حرم امن است و طبعاً از آن اخراج نمی شوند؛ ولی واقعیت خلاف این آیت در آمد و مسلمانان مجبور به مهاجرت از مکه شدند.

ادامه دارد

=====

۱- ۱۸۷ / فیض الغدیر ۲